

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۷۱ تا ۸۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

بررسی تعدد اسباب تقصیر در مسئولیت مدنی

| سیده نازنین آذریناد* | دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق ثبت اسناد و املاک،
دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مشهد، ایران.
| حسین فتح آبادی | دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد،
مشهد، ایران.

چکیده

تداخل اسباب به معنای عدم تأثیر سبب‌های متعدد بعد از سبب اول و عدم تداخل اسباب به معنای تأثیر هر یک از اسباب به طور مستقل است که نتیجه‌ی آن لزوم ایجاد مسبب به تعداد سبب می‌باشد. عمده ادله فقها آیات و روایات، اجماع، سیره متشرعه، قواعد و اصول عملی بود که به آنها استناد کرده بودند و در هر مسأله‌ای دلیل خاصی، مبنی بر تداخل و عدم تداخل بود که در بیشتر موارد همسویی میان ادله و اصل عدم تداخل را میتوان مشاهده کرد. اما نمیتوان به طور مشخص و شفاف تداخل یا عدم تداخل را به فقها نسبت داد، چرا که آنان در هر مسأله‌ای به دنبال دلیل بوده و بنابر دلایل و موارد خاص قائل به تداخل و عدم تداخل میشوند. قانونگذار هم در قانون مجازات اسلامی در بیشتر موارد از نظر مشهور فقها پیروی کرده است. قانون مجازات که قبل از انقلاب اسلامی، با نام قانون مجازات عمومی شناخته میشد به مقتضای انقلاب اسلامی همانند دیگر قوانین کشورمان دستخوش تغییرات زیادی گردید.

واژگان کلیدی: مسببات، مجازات، قوانین اسلامی، مسئولیت مدنی، تعدد اسباب.

* نویسنده مسئول: nazaninazarinad@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل مهم اصول فقه که اختلاف نظر فقها و اصولیان در آن موجب اختلاف در فتوای ایشان گشته است مسأله ی تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات است. این مسأله در علم اصول فقه یکی از فروعات بحث جملات شرطیه و مفهوم شرط میباشد و فقها و اصولیان در مورد مفهوم داشتن یا نداشتن جمله شرطیه و هم چنین در صورت مفهوم داشتن برای رفع تعارض مفهوم و منطوق در جملات شرطیه بحثهای فراوانی را مطرح کرده‌اند. در این مسأله نیز محل نزاع فقها و اصولیان جایی است که دو یا چند جمله‌ی شرطیه وجود دارد و جزا در آنها واحد و قابلیت تعدد و تکرار را دارد و دلیل خاصی هم بر تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات وجود ندارد.

تعدد اسباب

احراز رابطه سببیت در جایی دشوار است که معلوم شود؛ یکی از چند علت در گروهی معین زیان را ایجاد کرده است به عنوان مثال: گروهی که به طور همزمان به شکار جمعی پرداخته اند گلوله ای به اسب کشاورز بخورد و بمیرد. معلوم نیست چگونه باید مسئول را شناخت. اولین پاسخی که به ذهن می رسد این است؛ که رابطه علیت بین کار هیچ کدام از شکارچیان با تلف اسب ایجاد نشده و بنابراین مسئولیتی مستقر نمی شود. ولی این پاسخ در مواردی که می دانیم، یکی از جمع شکارچیان رها کرده است عادلانه نیست. البته در آمریکا از هر خواننده می خواهند که اثبات کند ضرر از ناحیه او وارد نشده است.^۲

از آنچه تا کنون بیان شد می توان نتیجه گرفت که دادرسی در احراز رابطه سببیت با دو مشکل روبه رو است:

شرایط گوناگونی در به وجود آمدن ضرر دخالت دارد و باید تعیین شود که عامل موثر کدام است؟ عوامل خارجی تا چه اندازه در مسئولیت خواننده اثر دارد؟

اشکال هایی که از تعدد اسباب حادث می شوند، عبارتند از؛/

در بسیاری از موارد چند سبب باعث زیان می شود. به عنوان مثال؛ دو قطار با هم تصادف می کنند و مسافری که بیماری قلبی داشته در این حادثه جان خود را از دست می دهد. در اینجا در تمیز سبب مرگ، که آیا تصادف قطار بوده یا بیمار قلبی؟ با مشکل مواجه است.

گاهی شخصی حادثه ای به وجود می آورد و این حادثه باز ضرر دیگری به وجود می آورد و باز ضررهای دیگر؛ اکنون باید دید که نخستین حادثه مسئول ضرر های دوم و سوم است. به عنوان مثال: شخصی از روی عمد دیگری را مجروح می سازد و پس از آن مجروح به سیاه زخم مبتلا می شود و دست او را قطع می کنند و او شغل خود را از دست می دهد، تنگدست می شود و کودکان او از بین می روند. آیا عامل ورود جرح مسئول همه این خسارت هاست؟

^۲. کاتوزیان، ناصر، مسیولیت مدنی، جلد اول، ص ۴۴۵

راه حل های پیشنهادی:

راه حل اول که اسباب گوناگون رابطه ی خود را با نتیجه حفظ کرده است چندان که نمی توان یکی از آنها را مقدمه سبب به حساب آورد.

فعل میان سبب و ایجاد ضرر فاصله به وجود آورده است. به این گونه که باید آن را سبب ضرر به حساب آورد.

در اینجا برخی نظریات در خصوص تعدد اسباب به آگاهی می رسد^۳:

۱. نظریه برابری اسباب و شرایط:

در این نظریه بین اسباب و شرایطی که زیان را به وجود آورده، امتیازی وجود ندارد. زیرا هیچکدام به تنهایی برای ایجاد ضرر کافی نیست و وجود همه ضرورت دارد و تمام آنها سهم برابر دارند. در واقع بین هر عامل و ضرر رابطه سببیت وجود دارد. در این نظریه هرگاه خسارت وارد شده تجزیه ناپذیر باشد (مرگ، جرح، هتک حیثیت) چاره در تساوی مسئولیت است نه تضامن. یعنی هریک از دو سبب باید نصف خسارت را بدهند.

مالکی که کلید روشن کردن اتومبیل خود را بر نمی دارد و درها را قفل نمی کند و آن را در محله ای پر رفت و آمد رها می کند و ماشین به سرقت می رود و دزد در حال فرار دیواری را خراب می کند. در این مثال بدیهی است که تخلف مالک را نباید اسباب وقوع خسارت به حساب آورد. بلکه برابری اسباب و شرایط ایجاب می کند که او سبب خسارت محسوب شود و لی بعضی این نظریه را اصلاح کرده اند که از میان شرایط باید آن را که با تقصیری همراه است، سبب شمرد. در واقع هریک از آنها به تنهایی نیز سبب است و این انتقاد باعث شد جای خود را به سبب نزدیک و بی واسطه می دهد.

۲. نظریه نزدیک و بی واسطه:

راننده ای در اثر بی احتیاطی با کامیون حامل دینامیت تصادم می کند و باعث انفجاری مهیب می شود که در فاصله ای دور باعث سقط جنین مادری شود که از آن انفجار ترسیده است. اما دادگاه راننده را مسئول خسارت سقط جنین نمی داند. زیرا تقصیر در رانندگی سبب نزدیک به خسارت نبوده است.

در نقد این نظریه گفته می شود؛ باید پذیرفت که بیشتر موارد نزدیکترین سببها موثرترین آنهاست. ولی گاه نیز سبب قوی تر دورتر است. به عنوان مثال اگر کسی چاهی را در کنار معبر بکند و اسبی که گریخته از آن بگذرد و محافظی که در پی اسب بود در آن چاه بیفتد. در اینصورت به دشواری می توان بیان کرد که چون گریختن اسب نزدیکترین سبب به ورود ضرر سقوط در چاه است؛ حفر کننده چاه به عنوان سبب درو هیچ مسئولیت ندارد. بلکه در این جا دادرسی باید به درجه تاثیر عواملی که در ایجاد حادثه موثر بوده، توجه کند.

^۳. همان، ص ۴۵۶.

۳. نظریه سبب مقدم در تاثیر

به عنوان مثال اگر کسی چاهی در معبر عموم بکند و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و پای رهگذری در اثر برخورد به سنگ بلغزد و در چاه افتد کسی که سنگ را نهاد سبب اصلی و ضامن است.

در نقد نظریه مذکور باید گفت؛ در مثال یاد شده هرگاه چاه زودتر حفر شده باشد، ایجاد کننده آن مسئول نیست و گرنه باید او را ضامن شناخت زیرا اگر کسی سنگی را در معبر عموم قرار دهد این اقدام پیش از حفر چاه هیچ رابطی با سقوط شخص و تلف مال او ندارد و کسی که پس از آن چاه را می کند، در واقع هر دوسبب را بوجود آورده است و باید ایجاد سبب نزدیک را موجب ضمان دانست.

۴. نظریه سبب متعارف و اصلی

حادثه ای سبب است که بر مبنای سیر عادی امور منجر به ورود ضرر شود و شرایطی که بر حسب اتفاق باعث ایجاد ضرری شوند، سبب آن نیست. در این نظریه هدف اصلی دستیابی به سبب عرفی حادثه است به عنوان مثال اگر در نتیجه تصادف دو قطار مسافری که دچار بیماری قلبی بود، بمیرد خطا کار مسئولی مرگ آن مسافر نیست. علت طبیعی حادثه مسئله ماهوی است که نظارت دیوان عالی قرار نمی گیرد ولی تمیز علت حقوقی حادثه را دیوان کشور می تواند اظهار نظر کند. مخالفان نظریه مذکور معتقدند؛ که نه تنها انصاف همیشه چنین حکم نمی کند. لزوم پیش بینی ضرر را با معیار علمی نمی توان توجیه کرد. چرا که شخص به کاری دست می زند که کم و بیش احتمال دارد به دیگران صدمه بزند بنابراین ضرورتی ندارد که هنگام ارتکاب فعل زیانبار نتایج آن قابل پیش بینی باشد.

بنابراین تجزیه کردن زیانی که محصول چند عامل است منطقی به نظر نمی رسد. از میان عواملی که زیانی را به بار آورده اند با دویا چند عامل برخورد می شود که احتمال منتهی شدن هریک از آنها به خسارت بیش از پنجاه درصد باشد.

۱. نظریه آخرین امکان پرهیز از حادثه

۲. این نظریه به کسی که مرتکب خطای قبلی شده و زمینه ایجاد حادثه را فراهم کرده است حق می دهد تا از مرتکب آخرین و نزدیکترین خطا به حادثه خسارت بگیرد. نقدی که می توان بر این نظر داشت اینکه؛ امکان پرهیز از حادثه در عمل مهجور افتاد و از نظام حقوقی حذف شد و در حقوق کنونی دادرسی سبب خسارت را عادلانه تعیین کننده و ناچار نیست به شیوه سنتی عمل کند.

اما بعد از ذکر نظریات مختلف پیرامون رابطه سبب در تعدد اسباب مناسب است از ابعاد دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد. مثلاً رابطه سببیت بین تقصیر و خسارت زمانی است که اگر در مورد حوادث رانندگی تصادف شدید نباشد اختلاف درباره زیانهای ناشی از حادثه کمتر به دادگاه می رسد و هردو نظر کاردان فنی را می پذیرند. ولی اگر تصادف شدید باشد و ضرب و جرح به بار آورد دعوای اصلی مربوط به رابطه سببیت تقصیر در دادگاههای کیفری مطرح می شود.

گاهی ممکن است که اسباب خارجی موجب اثر در مسئولیت باشند و بنابراین بطور کلی انواع اسباب عبارتند از؛ قوای قاهره و آفات ناگهانی^۴، فعل شخص ثالث و تقصیر زیان دیده. فایده ای که می توان از بحث گرفت آنست که؛ در ماده اول قانون بیمه اجباری کسی که به حکم قانون جبران خسارت را به عهده دارد ناچار است برای رهایی از بند مسئولیت ایجاد خسارت را منسوب به قوه قاهره سازد مثلا پزشک ماذون از سوی بیمار نیز در همین وضع است اگر نتواند صدمه ای را که در نتیجه درمان او به بیمار رسیده است به نقض علم پزشکی و وضع بیمار منسوب کند، ناچار باید مسئولیت آن را به عهده گیرد.

اثر دخالت قوه قاهره در فرضی که سبب منحصر یا اصلی حادثه است در صورتی که اتومبیلی را سیل ببرد و در اثر برخورد اتومبیل خانه ای ویران شود، مالک اتومبیل مسئول نیست (ماده ۳۱۵ قانون مدنی) چنانکه مورد غصب، اگر مال مغضوب را قوه قاهره از بین ببرد همه کسانی که در تجاوز به مال دیگری دست داشته اند حتی آنان که ندانسته مال مغضوب را خریده اند مسئول تلف عین و منافع مال هستند.

در خصوص دخالت قوه قاهره به عنوان یکی از اسباب در زمانیکه راننده ای در اثر تقصیر خود با درختی تصادف کند و جاده عمومی را مسدود سازد و راننده دیگری با توقف در این عمل دچار برق زدگی شود، ولی ثابت گردد که اگر توقف هم نمی کرد، با چند کیلو متر فاصله دچار برق زدگی می شد راننده مقصر مسئول برق زدگی نیست زیرا خطر را تشدید نکرده است.

در زمانی که فعل شخص ثالث به عنوان نوع دیگری از سبب باشد مثلا، فرض کنیم کودکی در اثر تصادف با اتومبیل جان خود را می سپارد دارنده اتومبیل با ظاهر مسئول زیانهای است که به بار آمده ولی اگر ثابت شود که دیگری به قصد کشتن کودک او را به جلوی ماشین پرتاب کرده و برای راننده امکان پیش بینی آن خطر وجود نداشته است دارنده اتومبیل از پرداخت خسارت معاف می شود. (بند ۱ از ماده ۴ قانون بیمه اجباری)

زمانی که با تداخل اسباب مواجه هستیم مانند؛ جرقه های لوکوموتیو سبب آتش سوزی سرکشی می شود این آتش با آتش دیگری از محل ناشناخته ای برخاسته در هم می آمیزد و خانه ای را ویران می کند دلایل نشان می دهد که آتش نخستین نیز برای سوزاندن خانه کافی بوده است و در اینجا مالک لوکوموتیو عامل زیان است و جبران تمام خسارت را برعهده دارد. هرچند که اگر این آتش بر نمی خاست، خانه به سبب آتش ناشی از جرقه های لوکوموتیو هم می سوخت و عادلانه نیست به دلیل وجود سبب دیگر بگریزد و تمام خسارت بر مالک بی گناه خانه تحمیل شود.

^۴ . قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۷۸۳ به بعد: الف. قوای قاهره و آفات ناگهانی تنها حوادث قهری و طبیعی مانند سیل و زلزله و طوفان نیست و مفهومی وسیعتر دارد ب. قوه قاهره حادثه ای است؛ ۱. خارجی باشد و نتوان به مقصر مربوط کرد ۲. غیرقابل پیش بینی باشد و شخص انتظار وقوع آنرا نداشته باشد ۳. شخص نتواند آن را دفع کند و گرنه مسئول است. در شرط اول وسوم تردیدی وجود ندارد و مستند به احکام قانون است و شرط دوم نیز از احکام قانون مدنی بر می آید.

در چگونگی تقسیم خسارت بین مسئولان ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی مقرر می دارد میزان مسئولیت هریک از کسانی که باعث ضرر شده اند باتوجه به نحوه مداخله هریک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد. در قانون مجازات اسلامی ماده ۳۶۵ هرگاه چند نفر با هم سبب آسیبی شوند به طور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود.

اگر خواننده سبب شکستن پای خواهان شود و چندی بعد که خواهان با عصا قادر به حرکت شود، اما در اثر ناتوانی به زمین بخورد و دست او نیز بشکند مقصر اصلی ضمان این خسارت را برعهده دارد زیرا مقصر به ویژه در فرضی که به عمد به دیگری صدمه می زند، مسئول تمام نتایجی است که تقصیر او به بار آورده و عرف و عقل سلیم آن را به خطای او منسوب می کند. این مشروط بر این است که خطای زیان دیده را تقصیر ثالثی رابطه میان تقصیر نخستین و زیان حادث را قطع نکرده باشد.

اگر رهگذری در اثر تصادف با اتومبیلی مجروح شود، می توان گفت؛ در لحظه تصادف در محل وقوع حادثه یکی از عوامل ایجاد ضرر است ولی این گونه دخالتها هیچ گاه از بار مسئولیت نمی کاهد پس بحث اصلی این است که زیان دیده نیز خطاکار است و دخالت او یکی از اسباب ورود ضرر به شمار می آید.

در نظام مسئولیت بر مبنای تقصیر اقدام زیان دیده باید تقصیر باشد تا در مسئولیت خواننده موثر واقع شود. در نظام مسئولیت بر مبنای علیت همین اندازه که رفتار زیان دیده یکی از اسباب ورود ضرر باشد. برای طرح مسئله تاثیر آن مسئولیت خواننده کافی است.

راجع به اثر خطای زیان دیده، زمانی که مسافری که از ترس برخورد اتومبیل با کوه به بیرن بپرد و در اثر برخورد با سنگ مجروح شود، می تواند از راننده مقصری که سرعت و انحراف او سبب برهم خورده تعادل اتومبیل شده است، به عنوان سبب اصلی حادثه خسارت بگیرد. اقدام زیان دیده واکنش طبیعی برای گریز از خطری که مقصر بوجود آورده و هم او باید نتایج آن را محقق کند. از این قاعده نباید در اقدام عجیب و نامتعارف زیان دیده استفاده کرد و سبک سری او را به پای خواننده حساب کرد.

تفاوت سبب با شرط

شرط در لغت به معنای قرار، پیمان، الزام وتعلق امری به امر دیگر آمده است. (معین محمد، ۱۳۸۷) و نیز به معنای نشان دادن ضروری، علامت قطعی و التزام به چیزی آمده است و جمع آن شروط است. در اصول به هرآن چیزی که وجود شیء متوقف بر آن باشد به نحوی که با وجود آن موجود باشد و با نبود آن نیست باشد شرط گویند. و در فقه و حقوق به امری که در بیع و دیگر معاملات مقرر میشود تا یکی از متعاملین و یا هر دو به آن ملتزم باشند شرط گفته میشود. (انصاری و

طاهری، ۱۳۸۴)

یکی از اندیشمندان عرصه فقه و حقوق در جهان عرب در تعریف شرط مینویسد: شرط عبارت از امر مستقبل غیر محقق الوقوعی که وجود و زوال تعهد موقوف بر وقوع آن است که بر دو نوع است:

- ۱) شرط واقف، عبارت از شرطی است که وجود تعهد موقوف بر وقوع آن باشد؛
- ۲) شرط فاسخ، عبارت از شرطی که زوال تعهد موقوف بر وقوع آن باشد. (سنه‌وری و عبدالرزاق، ۱۹۹۲)

تفاوت علت و شرط

در لغت بیان کردن و عهد کردن را شرط گویند، همانند لازم گرفتن چیزی در بیع و مانند آن. در اصطلاح شرط عبارت است از وصفی که روشن و آشکار بوده و وجود حکم با آن پیوند خورده باشد نه نبود حکم. به دیگر سخن نبود شرط بر نبود حکم دلالت میکند اما بود شرط بر بود حکم دلالتی ندارد. تفاوت شرط و علت همانگونه که از تعریف شرط بدست می‌آید آن است که پیوستگی علت با حکم هم وجودی است هم وجوبی، یعنی وجود علت کشف از وجود حکم میکند و نبود علت کشف از نبود حکم. ولی پیوستگی شرط با حکم تنها از حیث وجودی است نه وجوبی، یعنی وجود حکم کشف از وجود شرط میکند ولی نبود حکم کشف از نبود شرط نیست بنابراین تنها نبود شرط دلالت بر نبود حکم میکند ولی وجود شرط در حصول حکم هیچ نقشی را ایفا نمیکند. بر خلاف علت که در حکم تأثیرگذار است وجود و نبود حکم به بود و نبود علت وابسته است. هرچند شرط با علت در نفی حکم همسانند و نبود هر دو کاشف از نبود حکم است. و نیز در تفاوت علت و شرط گفته شده که علت مقتضی حکم و دال بر آن است حال آنکه در شرط چنین نیست دیگر آنکه با تکرار علت حکم هم تکرار شود در حالیکه در شرط چنین نیست.

تداخل اسباب

تداخل اسباب یعنی اجتماع اسباب متعدد در تأثیر بر مسبب واحد. در مواردی که جمله شرطی، شرط متعدد ولی جزا واحد است؛ یعنی افراد متعددی از یک یا چند نوع سبب تحقق پیدا کرده است. این بحث مطرح میشود که آیا هر یک از این اسباب در تأثیرگذاری استقلال دارند و یک مسبب مستقل را میطلبند. (نظریه‌ی عدم تداخل اسباب) یا اینکه تعدد اسباب اقتضای تعدد و تکرار در ناحیه مسبب را ندارد.

مسئله تداخل و یا عدم تداخل اسباب بسیار مهم بوده و در فقه ثمرات زیادی بر آن بار میشود. محل نزاع در این مسئله جایی است که دلیل خاصی بر تداخل یا عدم آن وجود نداشته باشد. بنابراین مواردی که دلیل خاص بر تداخل وجود دارد از محل نزاع خارج است، مثل جایی که اسباب نقض وضو به طور مکرر تحقق باید چه از نوع واحد باشد، مثل اینکه مکلف چند بار بود کند و چه از انواع متعدد مثل این که بول و نوم و امثال آن از مکلف صادر شود. در این مورد چون نسبت به تداخل اسباب دلیل وجود دارد که میگوید لازم نیست به تعداد ناقضها وضو گرفته شود گرفتن یک

وضو کفایت میکند. در مواردی نیز برای عدم تداخل دلیل وجود دارد مثل باب کفارات که ادله خاص در آن بر تکرار کفاره؛ یعنی بر عدم نداخل دلالت میکند که از محل بحث و نزاع خارج است. و آن زمانی است که دو یا چند جمله داریم دارای چند سبب متعدد که هر دو یا همه آنها مسبب واحد دارند، یعنی جواب یا حکمشان یک چیز است. در این صورت برای مستنبط سؤال مطرح میشود که آیا این اسباب مختلف به دلیل یکی بودن مسببشان، تداخل دارند لذا فقط یک مسبب (جزا) را می‌طلبند یا چند مسبب را طلب میکنند و باید مسبب (جزا) را برای هر کدام به صورت جداگانه انجام داد و تکرار نمود؟ پاسخ سوال این است که باید دید جزای آنها قبل تکرار است یا خیر؟ جزا غیر قابل تکرار: مراد از غیر قابل تکرار بودن جزا آن است که جزا ذاتاً و ماهیتاً قابل تکرار نباشد مثلاً مجازات قتل عمد (سبب اول) و زنا با محارم (سبب دوم) قتل مجرم است و قتل قابل تکرار نیست در این صورت:

استقلال در سببیت

اگر از کلام قانونگذار فهمیدیم هر یک از اسباب مستقل در سببیت هستند یعنی هر یک جزء سبب بوده و مجموع هر یک از دو شرط در واقع موضوع جزا محسوب میشود، در این صورت هرگاه هر دو جزء با هم وجود داشتند، جزا را باید انجام داد. مثلاً ماده ۱۹۸ ق.م.ا. سابق برای سرقت مستوجب حد ۱۸ شرط (به ضمیمه تبصره ۳ و ۴ ماده مزبور ۱۸ شرط میشود) ذکر نموده است و ماده ۲۰۰ همان قانون پنج شرط دیگر برای اجرای حد سرقت ذکر می‌کند (مجموعاً ۲۳ شرط) بنابراین چون ماده ۲۰۰ مستقل در سببیت است میگوییم در صورت اجتماع تمام ۲۳ شرط حد سرقت (قطع ید) اجرا میشود.

انحصار در سببیت

اگر از کلام قانونگذار فهمیدیم هر یک از اسباب، انحصار در سببیت دارند یعنی هر کدام که باشد جزا را باید انجام داد در این صورت هرگاه یک سبب پیدا شد جزا را باید انجام دهیم.

تردید در استقلال و انحصار

اگر از کلام قانونگذار نه انحصار در سببیت را فهمیدیم نه استقلال در سببیت را، دو جمله مزبور را به استقلال در سببیت باید حمل کنیم یعنی اصل تداخل اسباب است. زیرا در صورت حمل دو جمله به انحصار در سببیت هر جمله ظهور در اعراض دارد لذا مفهوم جمله اول با ظهور جمله دوم معارض خواهد بود، در حالیکه در صورت حمل دو جمله به استقلال در سبب تعارض لازم نمی‌آید تا لازم شود از منطوق جمله دوم صرفنظر کنیم در نتیجه هرگاه دو سبب باهم موجود شدند جزا را انجام میدهیم وگرنه انجام نمیدهیم.

جزا قابل تکرار

مراد از قابل تکرار بودن جزا این است که هرگاه دو سبب داشته باشیم جزا ذاتاً قابل تکرار باشد. مانند غسل. در این صورت مسئله دو حالت پیدا میکند:

۱) جزء سبب: اگر از کلام قانونگذار فهمیدیم هر یک از دو شرط جزء سبب است بدون تردید جزا واحد خواهد بود و تنها در صورت تحقق هر دو شرط مزبور جزاء (مسبب) را انجام

خواهیم داد؛ مثلاً ماده ۹۷۱ ق.م.ا. مقرر میدارد: (شکار کردن موجب تملک است) ماده ۱۸۰ ق.م.ا. مقرر می دارد: (شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمیشود) لذا در صورت تحقق هر دو جزء سبب، مسبب (جزا) انجام میشود یعنی شکار به تملک در می آید.

۲) سبب مستقل: اگر از ظاهر کلام قانونگذار در جملات شرطی یا از دلیل دیگر فهمیدیم هر یک از دو شرط سبب مستقل محسوب میشوند و هر دو شرط نیز رخ دادند.

تداخل مسببات

تداخل مسببات به معنای اکتفا نمودن به امتثال واحد در مقام امتثال اسباب و تکالیف متعدد است. اگر در مبحث تداخل اسباب نظریه دوم تداخل پذیرفته شود، این بحث پیش می آید که مکلفی که ذمه‌ی او به تکالیف متعدد مشغول شده آیا در مقام عمل میتواند به یک امتثال اکتفا کند یا باید چند امتثال انجام دهد تا ذمه او آزاد شود؟ مشهور معتقدند قاعده در این مورد همانند بحث تداخل اسباب، عدم تداخل است. به بیان دیگر اشتغال یقینی اقتضای برائت یقینی دارد و برائت یقینی نیز در گرو تعدد امتثال در این موارد است. یک استثناء در این مورد وجود دارد و آن جایی است که نسبت میان دو واجب عموم و خصوص من وجه باشد مثل اینکه مولا بگوید «عالم را اکرام کن» و سپس بگوید «هاشمی را اکرام کن». در اینجا اکرام فردی که هم عالم و هم هاشمی است باعث برائت ذمه مکلف میگردد.

حل اشکال

تنوع و گوناگونی پاسخ‌های کیفری، بخشی از تنوعات معنادار و حکمت‌آمیز سیاست جنایی در اسلام است، از جمله نموده‌ها و نمادهای این حکمت تشریحی جزایی عبادت است از ترویج مجازات‌های تعزیری در کنار حدود قصاص و دیات. (حکیم، ۱۴۱۸) پیشبینی تعزیرات... یکی از رموز جاودانگی آیین اسلام است؛ زیرا دست قضا را برای مجازات مجرمین با توجه به شرایط و ویژگیهای زمان باز گذارده و اختیارات نسبتاً وسیعی به آنها داده است تا بتوانند نیازهای هر زمان را به وسیلهی آن برطرف سازند و گرد اتهام «عدم قابلیت اجراء» بر دامان احکام آن ننشینند و همیشه تازه و زنده باشد. (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۳) مطابق با نظر برخی از فقها یکی از مبانی و ملاکات اجرای تعزیر رفتاری است که موجب فساد و هرج و مرج شده و اسباب اخلال در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را فراهم آورد. (سید ابدالکریم، ۱۳۷۲) با استفاده از این مبنا میتوان در موارد مذکور در کنار اجرای حد، تعزیر را نیز داشته باشیم. در این صورت هم عدالت به بهترین وجه رعایت خواهد شد و هم اخلال در نظم عمومی منتفی میگردد. در تأیید این امر باید گفت: حکم تعزیر در کنار اجرای حد مسأله جدیدی نیست. ما روایاتی داریم دال بر این که گاهی علاوه بر اجرای حد مجازاتی اضافه نیز اجرا میشود و این مجازات اضافه ماهیتی تعزیری دارد زیرا حدود را نه به لحاظ کمی میتوان تغییر داد و نه به لحاظ کیفی. برای مثال فقها زنا در زمان و مکانهای

شریف را علاوه بر حد مستوجب تعزیر میداند ماده ۶۰۱ قانون مجازات اسلامی در اینباره مقرر میدارد «زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد، موجب تعزیر است» نمونه دیگر آن ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی است که به موجب آن برای شارب خمیری که علناً این کار را انجام میدهد علاوه بر اجرای حد مجازات دیگری را نیز به عنوان تعزیر در نظر گرفته شده است. علاوه بر این برخی بر این باورند که یکی از نتایج مترتب بر قاعده درء در پاره‌ای از موارد این است که با اجرای این قاعده مجازات حد منتفی ولی تعزیر جایگزین آن میشود. در پایان لازم است متذکر شویم که خود وجود تعزیر در کنار سایر جرایم اصلاً جایی برای طرح شدن این اشکال باقی نمیگذارد. به عبارت دیگر فقها با توجه به ماهیت بما پراه الحاکم بودن تعزیر خود را بی نیاز از تصریح به آن دانسته‌اند و تنها در مقام بیان چرایی عدم اجرای حد به ازای هر جرم در حالت تعدد جرایم مستوجب مجازاتهای حدی برآمده‌اند اما منظور این نبوده است که علیه او همین یک حد فقط اجرا شود. منتها در حال حاضر شرایط متفاوت است. از سویی اصل قانونی بودن جرم و مجازات یکی از اصول مورد پذیرش در قانون اساسی بوده و از سوی دیگر قضات ما شرایط لازم برای اعمال تعزیر با رأی و نظر خود را ندارند. بنابراین شایسته است خود قانونگذار در کنار بیان حکم به تداخل مجازات های حدی، اجرای تعزیر و میزان آن را نیز مشخص گرداند.

چگونگی تداخل اسباب و مسببات در حدود از منظر قانون مجازات اسلامی جدید

جرایم موجب حد در قانون مجازات اسلامی عبارتند از:

- ۱- زنا؛ ۲- ملحقات زنا شامل لواط و تفخیز و مساحقه؛ ۳- قوادی؛ ۴- قذف؛ ۵- سبّنی؛ ۶- مصرف مسکر؛ ۷- سرقت؛ ۸- محاربه؛ ۹- بغی و افساد فی الارض.

در قانون مجازات اسلامی قوانینی که مربوط جرایم موجب حد میباشد بیان شده است. به طور مثال در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از فقه در ماده ۱۳۱ مقرر میدارد: در جرایم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرایم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.

قانون مجازات اسلامی در بحث حدود که دقیقاً مقتبس از فقه امامیه است قاعده جمع مجازات که براساس قول مشهور فقها میباشد را پذیرفته است. به موجب قسمت نخست ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی اصل اولیه در تعدد جرایم حدی ثبوت تعدد مجازات برای هر یک از جرایم ارتكابی است (قاعده جمع مجازات) که در فقه امامیه به عنوان قاعده عدم تداخل اسباب و مسببات شناخته میشود. در نظر فقهای امامیه اجرای مجازات باید به گونه‌ای باشد که امکان اجرای همهی آنها همان باشد به عنوان مثال اگر کسی به سرقت مستوجب قطع دست و زنا مستوجب تازیانه و محاربه مستلزم قتل محکوم شود نخست مجازات تازیانه سپس حد قطع دست و در نهایت مجازات اعدام در مورد وی به اجرا در می‌آید.

نتیجه گیری

تداخل اسباب به معنای عدم تأثیر سبب‌های متعدد بعد از سبب اول و عدم تداخل اسباب به معنای تأثیر هر یک از اسباب به طور مستقل است که نتیجه‌ی آن لزوم ایجاد مسبب به تعداد سبب می‌باشد. عمده ادله فقها آیات و روایات، اجماع، سیره متشرعه، قواعد و اصول عملی بود که به آنها استناد کرده بودند و در هر مسأله‌ای دلیل خاصی، مبنی بر تداخل و عدم تداخل بود که در بیشتر موارد همسویی میان ادله و اصل عدم تداخل را میتوان مشاهده کرد. اما نمیتوان به طور مشخص و شفاف تداخل یا عدم تداخل را به فقها نسبت داد، چرا که آنان در هر مسأله‌ای به دنبال دلیل بوده و بنابر دلایل و موارد خاص قائل به تداخل و عدم تداخل میشوند.

در مواد قانون مجازات اسلامی جدید به بیان اقسام مجازات‌ها (اصلی و فرعی) پرداخته که این مواد از لحاظ شکلی نسبت به سال ۱۳۷۰ منسجم‌تر، کامل‌تر و جامع‌تر بیان شده است و معمول ایراداتی که وارد بود در آن رفع شده است.

منابع و مراجع

- ۱) معین، محمد (۱۳۸۷ ش)، فرهنگ فارس (ی معین)، (چاپ اول)، تهران: فرهنگ نما.
- ۲) انصاری و طاهری، مسعود و محمدعلی (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: انتشارات محراب فکر، ج ۳.
- ۳) سنهوری عبدالرزاق (۱۹۹۲ م)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید (چاپ دوم)، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه ج ۳، ص ۱۱۵.
- ۴) حکیم، سید محمدتقی (۱۴۱۸ق)، الاصول الفقه العامه للفقه المقارن (چاپ اول)، بیروت: المجمع العالمی باهل البیت.
- ۵) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳)، تعزیرات و فلسفه آن در اسلام، مجله درسهایی از مکتب اسلام، ش ۴۸۲
- ۶) سید عبدالکریم، اردبیلی موسوی، (۱۳۷۲) همان، ۸۲.
- ۷) گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- ۸) ولیدی، محمدصالح، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات خورشید، ۱۳۸۲.
- ۹) ساکی، محمد رضا، حقوق جزای عمومی (مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی)، جلد سوم، چاپ اول، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۲.
- ۱۰) کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق؛ نظریه عمومی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- ۱۱) حسینی نیک، سیدعباس، مجموعه قوانین کاربردی مجد، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
- ۱۲) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱.
- ۱۳) هاشمی شاهرودی، سید محمود، تالیف موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت علیهم السلام، فرهنگ فقه مطابق مذاهب اهل البیت علیهم السلام، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اسلامی، قم-ایران ۱۳۸۷.
- ۱۴) دهخدا، علیاکبر، فرهنگ متوسط دهخدا (۲ جلدی)، به کوشش: غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی، اکرم سلطانی، زیر نظر: جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۵) ابوجیب، سعدی، القاموس الفقہی لُغَةً و اصطلاحاً، دارالفکر و عشق، ۱۴۲۴ هـ.